



دانشجوی انقلاب اسلامی و نبرد با گفتمان هژمون

موانع تحقق مطالبات مقام معظم رهبری از دانشجویان

محمّد تنائی فر

تجربه می‌کند، که در آن از یک الگوی نانوشته‌ی مشخص تقسیم وقت و توان پیروی می‌کند. در چنین سبکی از زندگی با شرایطش، (که در این جا مجال وارد شدن به شرح خصوصیات سبک زندگی دانشجویی نیست) به صورت طبیعی زمینه‌ای برای صرف وقت و توان برای اجرای دستورات مقام معظم رهبری برای دانشجوی تعریف نشده است. به تعبیر دیگر، توجه و اهتمام و عمل به دستورات مقام معظم رهبری در ساختار آموزشی و غیرآموزشی دانشگاه هیچ جایگاهی ندارد. و به تعبیر سوم، ساختاری که برای زندگی آموزشی و غیرآموزشی دانشجوی طراحی شده است، با این پیش فرض بوده است که دانشجوی، نیروی کاری است که طی دوره‌ی مشخص (مثلاً چهارساله برای کارشناسی) تبدیل به یک نیروی کار متخصص می‌شود. اما این که در نظام مبتنی بر ولایت فقیه و ذیل انقلاب اسلامی، دانشجوی چه تعریفی دارد و متناسب با آن تعریف از دانشجوی و چنین محتوایی، اقتضای چه برنامه‌ها، ساختارها، قالب‌ها و شکل‌هایی برای تنظیم زندگی شبانه‌روزی دانشجوی دارد، مطلبی است که ظاهراً برای مسئولان و اهل نظر مهم نبوده است تا در خصوص آن بیندیشند!

به هر حال، مطابق این دیدگاه، در زندگی دانشجوی، جایی برای پرداختن به دستورات ولایت تعبیه نشده است و بنابراین کسانی که با ایمان محکم خود در مسیر تبعیت از دستورات ولایت گام برمی‌دارند عموماً خارج از نظم و برنامه‌ی آموزشی و غیرآموزشی رسمی حرکت می‌کنند. و کسانی که از درجات پایین‌تری از ایمان برخوردارند به صورت فزونی برنامه در صورت امکان توجهی به این حوزه می‌نمایند. حال آن‌که در مقام ساختار پردازی باید ساختار را به گونه‌ای ساخت و پرداخت که افرادی که از اراده‌ای ضعیف‌تر برخوردارند نیز بتوانند گام در مسیر بگذارند و نرم‌نرمک اراده‌ی خود را قوی سازند. در خصوص این که همواره بسترسازی و ایجاد زمینه برای تحقق یک موضوع می‌تواند بسیار مؤثر باشد تردیدی نیست و بنابراین، دیدگاه فوق مطلبی درست را بیان می‌کند. و این سخن قابل انکار نیست که مسئولان مختلفی که حیطه‌ی مسئولیتشان به نوعی با دانشجویان مرتبط است؛ زمینه‌های لازم را برای این که دانشجویان در نظام ولایتی، نقش خود را به صورت بهینه ایفا کنند، فراهم نکرده‌اند، بلکه همان‌طور که گذشت، بسترهای ایفای نقش یک متخصص، در نظام سرمایه‌داری را برای دانشجوی گسترانده‌اند. اما سخن این جاست که آیا این مطالب به معنای این است که امکان عمل به دستورات مقام معظم رهبری برای دانشجویان منتفی است؟

با مروری بر مجموعه مطالب رهبری از دانشجویان می‌توان مدعی شد که اساساً رهبری مطالبه‌ای خارج از وسع و توان دانشجویان نداشته که امکان تحقق آن در گرو عواملی بیرون از حیطه‌ی اراده و اختیار آنان باشد. البته نمی‌توان مدعی شد که مانعی بر سر راه تحقق آرمان‌ها وجود ندارد، اما می‌توان گفت که عمده‌ی موانع موجود، موانع بنیادی و مهارکننده نیستند و حداکثر نقشی را که می‌توانند ایفا کنند، نقش یک تعدیل‌کننده و پایه عبارت بهتر یک تضعیف‌کننده است. با این توضیحات به صورت طبیعی، دانشجویان با انگیزه، ایمان، شور و نشاط آرمان‌خواهانه‌ای که دارند، می‌توانند بر این

اشاره

ما از طرح مسائل واقعی انقلاب اسلامی هراس داریم، و رسانه‌های ما، حتی نشریات فکری و علمی، از این که مسئله‌ای بالاتر از افق دید عوام تحصیل کرده طرح کنند ابا دارند. در حالی که انقلاب اسلامی بنا به آرمان‌های بلندی که دارد، ناچار است تعارف را کنار بگذارد و به جای طرح مسائل رایج، مسائل واقعی خود را طرح کند و به تأمل در خصوص آن پردازد. وقتی از پایگاه معارف انقلاب اسلامی به موضوعی مثل سبک زندگی می‌پردازیم، بی‌شک یکی از حیاتی‌ترین این مسائل، نسبت این سبک زندگی با ولایت‌پذیری است. و انقلاب اسلامی به ما جرأت داده است که به این مسائل پردازیم، هر چند تاکنون کسی چنین مسئله‌ای را ذیل عنوان سبک زندگی مطرح نکرده باشد. یکی از سؤالات مرتبط با همین زمینه، که همواره در مجامع دانشجویی مطرح بوده و هست، آن است که چه عواملی از تحقق مطالبات رهبری توسط دانشجویان ممانعت می‌کند؟ این عوامل ریشه در تلقی خود دانشجویان دارد یا می‌بایست در بیرون از فضاها‌ی دانشجویی آن را جست‌وجو نمود؟ این پرسش، فارغ از این که خاستگاهش، رخصت در فضای دانشجویی است یا گرایش مضاعف این قشر در تحقق مطالبات رهبری، می‌بایست به نحو جدی محل تأمل و کنکاش قرار گیرد.

این که چرا ما دانشجویان در اجرای دستورات مقام معظم رهبری ضعیف عمل می‌کنیم، سؤالی است که تقریباً در همه‌ی جمع‌های دانشجویی دغدغه‌مند انقلابی، بارها و بارها مطرح شده است و سخنان فراوانی در خصوص آن گفته و شنیده‌ایم، دانشجویان اغلب در پاسخ به این سؤال در میان خود، لزوم ارتقاء ایمان، اخلاق و اراده‌ی خود را در نظر می‌آورند. وقتی یک دانشجوی از منظر رابطه‌ی خود با دستور ولی فقیه به موضوع نگاه می‌کند، این پاسخ کاملاً درست است. اما چنان چه در مقام ساختار پرداز و جامعه‌پرداز به موضوع نگاه کنیم، سؤال شکل دیگری به خود می‌گیرد: موانع محیطی، ساختاری و اجتماعی تحقق مطالبات مقام معظم رهبری از دانشجویان چیست؟ در پاسخ به این سؤال، برخی شرایط دانشجوی را مهم‌ترین عامل می‌دانند. به این معنی که شخصی در سن حدود هجده سالگی، از دبیرستان با شرایط خاصی که مدرسه دارد، وارد دانشگاه می‌شود و در موارد بسیاری ناچار می‌شود با خانه خداحافظی کند و در خوابگاه ساکن شود و زندگی جدیدی را به عنوان زندگی دانشجویی آغاز نماید. رشته‌ی تحصیلی خاصی دارد و درکنارش تعدادی واحد عمومی نیز باید بگذراند. نظام انگیزشی دانشگاه بر محور حضور و غیاب، نمره و مدرک بنا نهاده شده است و محتوای دروس نیز شرایط خاص خود را دارد. در این منظومه، دانشجو به صورت طبیعی شکلی از زندگی را می‌یابد که ساعت خواب و بیداری خاصی دارد؛ وقت و شکل خاصی برای تفریح دارد و دیدار با خانواده و اقوام جایگاهی دیگر در زندگی پیدا می‌کند و در یک جمله سبکی خاص از زندگی را که زندگی دانشجویی است

دو نگاه

با مروری بر مجموعه مطالبات رهبری از دانشجویان می‌توان مدعی شد که اساساً رهبری مطالبه‌ای خارج از وسع و توان دانشجویان نداشته که امکان تحقق آن در گرو عواملی بیرون از حیطه‌ی اراده و اختیار آنان باشد

شده بر نظام آموزشی کشور، و برخی مصادر قدرت، همواره با بازتولید و ترویج گفتمان خود از بسط گفتمان ارزشی ممانعت می‌کند، به گونه‌ای که بدون برخورد سخت با آرمان‌های دانشجویان در قالب نفوذی نرم و خزنده، فکر و اندیشه‌ی آرمانی دانشجویان را به چالش می‌کشد تا بدین وسیله‌ی سستی و رخوت را در آنان موجب گردد.

طبیعتاً رهبری نیز به عنوان اصلی‌ترین پشتوانه‌ی گفتمان‌سازی ارزشی، ضمن احیای آرمان‌ها، در مقام تبیین و گسترش گفتمان برگرفته از مبانی دینی است. بر همین اساس گفتمان‌های رقیب، ضمن تلاش برای به فراموشی سپردن آن‌ها در عرصه اجتماعی، سعی در بازتولید گفتمان خود دارد، تا از انفعال ناشی از طرح گفتمان ارزشی خارج گردد.

از دیگر تهدیدات جدی که در مسیر ایجاد و بسط گفتمان‌های ارزشی وجود دارد، برداشت‌های سطحی و سخیف از گفتمان تازه متولد شده است، به گونه‌ای که با تفسیر مبتذل از گفتمان مطرح شده، زمینه ترویج و بسط آن از بین می‌رود. این تهدید یا جاهلانه توسط عده‌ای از دانشجویان، و یا عامدانه از سوی افسران دشمن، قابل تصور است. اثر تخریبی این تهدید به قدری وسیع است که برای مدت زمان زیادی، امکان بازآوری و احیای آن گفتمان از بین می‌رود.

به عنوان نمونه، می‌توان به تلاش گفتمان رقیب برای تعبیر و ترویج سطحی از گفتمان جنبش نرم‌افزاری و تولید علم در دانشگاه‌ها اشاره کرد که رهبری نیز بدین گونه آن را متذکر شدند:

«نکته‌ی بعدی، مسئله‌ی نهضت تولید علم است، که ما از شش هفت سال قبل از این، این قضیه را گفتیم، مطرح کردیم و دنبال کردیم. خوب، حالا بعضی از بحث‌های پیرامون این مسئله، حقیقتاً وقت تلف کردن و خود را مشغول کردن است، که: حالا اصلاً تولید علم معنایش چیست؟ آیا علم تولید کردنی است؟ آیا کشف کردنی است؟ (ما به یاد آن جمعی می‌افتیم که - البته سال‌ها پیش برای ما نقل کردند - راجع به مسأله‌ی سینما بحث می‌کردند و پیش یک نفری رفتند تا از او نظر بخواهند. ایشان گفته بود: حالا ببینیم آیا سینماست یا سینماست یا سینماست؟! اول این را حل کنیم!) حالا کشف کردنی است، تولید کردنی است، تحقیق کردنی است؛ هر چه هست، مقصود معلوم است.»^۱

بنابراین با توجه به مجموعه مطالب فوق می‌توان این گونه نتیجه گرفت که هر چند شیوه‌ها و شکل‌های مشی و زندگی دانشجویی، در تضعیف حرکت در راستای آرمان‌ها بی‌تأثیر نیست، اما نمی‌تواند به عنوان مانعی اساسی طرح شود. بلکه مهم‌ترین مانع بر سر راه تحقق دانشجوی انقلاب اسلامی، یعنی دانشجویی که خود را در نظام ولایی تعریف کرده است، ناشناخته ماندن گفتمان ولایی و وجود گفتمان‌های هژمون است و جدی‌ترین و کارآمدترین ابزار برای تحقق مطالبات رهبری، گفتمان‌سازی و ترویج آن است. ■

اقتضانات و ناهمواری‌های موجود در شیوه‌ی و سیاق مشی و زندگی دانشجویی غلبه کنند و در راه تحقق فرامین مقام معظم رهبری گام بردارند. با این همه اما می‌بینیم که تحقق مطالبات ولایت در حد مورد انتظار نیست. از این رو باید مانعی جدی‌تر را جست‌وجو کنیم تا با برداشتن آن از سر راه، گامی در جهت بازتعریف و تحقق دانشجوی انقلاب اسلامی برداشته شود.

با بررسی اجمالی موانع موجود می‌توان گفت، تنها مانع جدی که می‌تواند نقش مهارکننده یا استحاله‌کننده‌ی آرمان‌ها را ایفا نماید، وجود گفتمان‌های استبدادی و غیردینی است که یا از سوی نظام و محتوای آموزشی و یا از طریق ترویج گفتمان‌های رایج غربی نشر می‌یابند. گفتمان‌های استبدادی غربی، مبتنی بر مبانی الحادی، و از طریق ساختارهای متصلب، اجازده‌ی طرح گفتمان ولایی را نمی‌دهند و باعث شده‌اند گفتمان ولایی، علی‌رغم برتری‌های همه‌جانبه، تا حد زیادی ناشناخته باقی بماند.

در تعریف گفتمان نوشته‌اند: جریان و بستری که دارای زمینه اجتماعی است و در قالب مجموعه‌ای از قواعد، پیش شرط‌های اولیه شکل‌گیری احکام را فراهم می‌سازد، به عبارت دیگر گفتمان‌ها مجسم‌کننده معنا و ارتباطات اجتماعی‌اند.

در این معنا می‌توان گفت یکی از جدی‌ترین شئون رهبری در ایجاد و مدیریت تحولات اجتماعی، گفتمان‌سازی است و طبیعتاً دانشجو به عنوان یک کنش‌گر فعال، وظیفه‌ی تبیین، بسط و ترویج آن گفتمان را بر عهده دارد.

دانشجو می‌تواند از طریق ایجاد و بسط یک گفتمان، زمینه‌ی مورد نیاز برای ایجاد تحولات مدنظر خود را فراهم آورد، به گونه‌ای که کنش‌گران اجتماعی به مشارکت در آن گفتمان وارد گردند. از جمله مصادیق این حرکت، ترویج گفتمان عدالت است، گفتمانی که مبدع آن رهبری جامعه، مروج آن دانشجویان و محصول آن دولت نهم بوده است. بسط این گفتمان به قدری گسترده و ریشه‌دار بوده که حتی ذائقه‌ی عمومی مردم را با تحول اساسی مواجه کرده است.

طبیعتاً ایجاد و بسط یک گفتمان، حاصل تلاش یک عده معدود، آن‌هم محدود به دوران تقریبی چهارساله‌ی مقطع کارشناسی نبوده است؛ بلکه ایجاد و بسط آن، حاصل یک فکر مترقی و بسط همه‌جانبه‌ی آن بوده است. به گونه‌ای که نسل‌های سیال دانشجویی در قالب یک الگوی دیالکتیکی (رفت و برگشتی) مروج آن خواهند بود.

بر همین اساس می‌توان گفت که در شرایط فعلی و در گفتمان جنبش نرم‌افزاری و تولید علم از یک دانشجوی کارشناسی، قبل از آن‌که انتظار تولید علم برود، انتظار بسط گفتمان خوداتکایی علمی و تلاش برای تحصیل رویکرد مسئله‌مدار وجود دارد. در چنین شرایطی است که دانشجو در آینده می‌تواند به عنوان یک کنش‌گر اصلی این عرصه نقش ایفا نماید. در مقابل، گفتمان‌های رقیب یا هژمون، همواره به عنوان اصلی‌ترین و البته کارآمدترین مانع در قبال گفتمان‌های انقلاب و رهبری بوده‌اند، به گونه‌ای که برای بقا، پیوسته در حال نوزایی و بازتولید خود هستند. در این شرایط، نزاع گفتمانی و تلاش آرمان‌خواهانه دانشجویان، می‌بایست تافتح نهادهای گفتمان‌ساز نظام آموزشی دانشگاه به صورت جدی ادامه پیدا کند، به گونه‌ای که تولید گفتمان‌های ارزشی در دانشگاه‌ها نهادینه گردد.

توضیح آن‌که گفتمان‌های هژمون به واسطه‌ی تسلط نهادینه

دو نگاه

مانع جدی که می‌تواند نقش مهارکننده یا استحاله‌کننده‌ی آرمان‌ها را ایفا نماید، وجود گفتمان‌های استبدادی و غیردینی است که یا از سوی نظام و محتوای آموزشی و یا از طریق ترویج گفتمان‌های رایج غربی نشر می‌یابد

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی (۱۳۸۵/۰۵/۲۳)